تازه‌های اقتصاد

سه‌شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۵
۲۳ جمادی الاولی ۱۴۴۸
۳ نوامبر ۲۰۲۶
۴ صفحه
شماره ۱۵۶



علی سرزعیم، اقتصاددان:

جراحی نظام بانکی را به عقب نیاندازیم

۳

ریشه‌های تجاری فشار بر بازار ارز بررسی شد

شکاف صادرات با قدرت خرید



داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد صادرات واقعی کالا و خدمات کشور از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ حدود ۳۶.۵ درصد افزایش یافته، اما شاخص دیگری که توان خرید واردات از محل صادرات را اندازه می‌گیرد، در همین دوره ۷۷.۹ درصد کاهش پیدا کرده است.

یک کشور ممکن است بیشتر صادر کند، اما قدرت خرید کمتری از جهان داشته باشد؛ تناقضی که نشان می‌دهد حجم صادرات به‌تنهایی معیار سنجش قدرت تجاری اقتصاد نیست. آنچه اهمیت دارد، نسبت قیمت کالاهایی است که می‌فروشد به قیمت کالاهایی که برای تأمین نیازهای خود وارد می‌کند؛ نسبتی که در اقتصاد به آن «رابطه مبادله» می‌گویند.

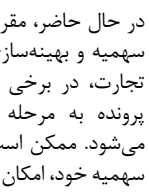
آمارها نشان می‌دهد؛ افزایش حجم صادرات کشور لزوماً به معنای افزایش توان خرید کشور از بازارهای جهانی نبوده است؛ یعنی ایران کالاها و خدمات بیشتری صادر کرده، اما قدرت خرید حاصل از صادرات برای تأمین واردات کاهش یافته است. در ادبیات اقتصادی برای بررسی تغییر قیمت کالاهای صادراتی در مقایسه با واردات از شاخصی به نام «رابطه مبادله» استفاده می‌شود که نشان می‌دهد کالاهایی که یک کشور به جهان می‌فروشد، نسبت به کالاهایی که از جهان خریداری می‌کند، از نظر قیمت چه تغییری داشته‌اند.

روند ۱۵ سال اخیر در اقتصاد ایران حاکی از این است که قیمت کالاهایی که کشور صادر می‌کند، در مقایسه با قیمت کالاهایی که از خارج می‌خرد، با سرعت بسیار کمتری افزایش یافته است و این یعنی ایران برای تأمین مقدار مشخصی از واردات، باید منابع بیشتری از صادرات خود را اختصاص دهد. آمار بانک جهانی روشن می‌سازد که شاخص رابطه مبادله کالایی ایران که با سال پایه ۲۰۱۵ محاسبه می‌شود، از ۱۳۳.۹ در سال ۲۰۱۱ به ۱۱۹.۸ در سال ۲۰۲۴ رسیده است. این تغییر معادل کاهش ۱۰.۵ درصدی قیمت نسبی صادرات در برابر واردات است. این شاخص در سال ۲۰۱۳ به ۱۳۸.۱ افزایش یافت، در سال ۲۰۱۶ به ۹۱.۵ کاهش پیدا کرد و در سال ۲۰۲۲ دوباره تا ۱۳۱.۷ بالا رفت؛ اما پس از آن بار دیگر کم شد؛ بنابراین روند رابطه مبادله طی این دوره با فراز و فرود همراه بوده، اما سطح آن در سال ۲۰۲۴ پایین‌تر از سال ۲۰۱۱ قرار گرفته است.

آمارهای مرکز آمار ایران نیز از تضعیف رابطه مبادله در دوره اخیر خبر می‌دهد. شاخص قیمت دلاری کالاهای صادراتی در بهار ۱۴۰۵ به ۱۰۷ رسید، در حالی که شاخص واردات ۲۰۳.۲ بود. نسبت این دو شاخص، رابطه مبادله را به حدود ۰.۵۳ رسانده است؛ رقمی که در بهار سال گذشته ۰.۶۶ بود. این تغییر بازتاب این حقیقت است که قیمت دلاری کالاهای وارداتی طی یک سال سریع‌تر از صادرات افزایش یافته است. البته ارقام مرکز آمار با سال پایه ۱۴۰۰ تهیه شده‌اند و به دلیل تفاوت روش محاسبه و پوشش کالاها، نمی‌توان سطح آن‌ها را مستقیماً با شاخص بانک جهانی مقایسه کرد.

یادداشت

پارادوکس تجارت خارجی



محمد لاهوتی
رئیس کنفدراسیون صادرات ایران

در شرایط فعلی اقتصاد کشور، یکی از اولویت‌های مهم سیاست‌گذاری تجاری و ارزی باید تسهیل تأمین کالاها و مواد اولیه موردنیاز واحدهای تولیدی باشد. استمرار فعالیت بنگاه‌های اقتصادی به دسترسی به نهاده‌های تولید وابسته است و یکی از ظرفیت‌های مهم برای تأمین این نیاز، استفاده از ارز حاصل از صادرات برای واردات کالاهای موردنیاز کشور است. از این منظر، صادرات و واردات دو فرآیند جدا از یکدیگر نیستند و سیاست‌های تجاری و ارزی باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که منابع حاصل از صادرات بتواند با کمترین مانع به تأمین نیازهای وارداتی و پشتیبانی از تولید منجر شود.

یکی از ابزارهای مهم در این زمینه، واردات در مقابل صادرات است؛ سازوکاری که هم به صادرکننده برای ایفای تعهدات ارزی کمک می‌کند و هم امکان تأمین مواد اولیه و کالاهای موردنیاز تولیدکنندگان را فراهم می‌آورد. با این حال، استفاده از این ظرفیت همچنان با موانعی روبه‌روست. واردات از محل صادرات خود و همچنین واگذاری کوتاژهای صادراتی، در مرحله تخصیص ارز با معطلی در صف مواجه است. اگرچه طی یکی دو ماه اخیر تا حدودی در این زمینه تسهیلگری صورت گرفته، اما محدودیت‌های موجود در بخش ثبت سفارش همچنان مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت شده است.

در حال حاضر، مقررات مربوط به سقف و سابقه، سهمیه و بهینه‌سازی در وزارت صنعت، معدن و تجارت، در برخی موارد حتی پیش از رسیدن پرونده به مرحله تخصیص ارز، مانع واردات می‌شود. ممکن است واردکننده به دلیل تکمیل سهمیه خود، امکان واردات از محل ارز صادراتی را نداشته باشد. این مشکل درباره کالاهای ضروری نیز وجود دارد. اگرچه فهرستی از کالاهای ضروری تهیه شده و بانک مرکزی اعلام کرده است که تخصیص ارز این اقلام خارج از نوبت انجام می‌شود، اما محدودیت‌های ثبت سفارش همچنان پابرجاست و عملاً می‌تواند مانع استفاده از این امتیاز شود.

اهمیت رفع این موانع زمانی روشن‌تر می‌شود که وضعیت تجارت خارجی کشور در یک بازه بلندمدت بررسی شود. داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد با وجود رشد ۳۶.۵ درصدی صادرات واقعی کالا و خدمات ایران از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴، قدرت وارداتی صادرات کشور در همین دوره ۷۷.۹ درصد کاهش یافته است. این آمار بیانگر آن است که افزایش حجم صادرات به‌تنهایی نتوانسته قدرت خرید خارجی متناسبی برای اقتصاد ایران ایجاد کند. در چنین شرایطی، تسهیل واردات در مقابل صادرات و فراهم کردن امکان استفاده از منابع ارزی حاصل از صادرات برای تأمین کالا و مواد اولیه، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. هرگونه مانع در این مسیر می‌تواند فاصله میان ظرفیت صادراتی کشور و توان واقعی آن برای تأمین نیازهای وارداتی را افزایش دهد.

در کنار موانع تجاری، موضوع بازگشت ارز صادراتی نیز با چالش‌های اجرایی و مقرراتی روبه‌روست. بازگشت ارز حاصل از صادرات یک الزام قانونی است و صادرکنندگان باید مطابق روش‌های مورد تأیید بانک مرکزی، ارز خود را به چرخه اقتصادی کشور بازگردانند. برای گروه کالایی یک، فروش ارز در مرکز مبادله مبنای کار است و برای گروه کالایی دو نیز هفت روش مختلف در نظر گرفته شده است. با این حال، صرف تعیین روش‌های بازگشت ارز برای تحقق این هدف کافی نیست و باید امکان استفاده عملی و بدون مانع از این روش‌ها نیز فراهم باشد.

یکی از موضوعات قابل توجه در این زمینه، محدودیت اختیارات کارگروه بازگشت ارز است. این کارگروه در چارچوب آیین‌نامه اجرایی و قوانین مصوب مجلس فعالیت می‌کند و اختیارات آن فراتر از حدود تعیین‌شده در مقررات نیست. با این حال، در مرحله اجرا موضوعاتی به این کارگروه ارجاع می‌شود که گاهی خارج از اختیارات قانونی آن قرار دارند و برای تصمیم‌گیری درباره آن‌ها نیز سازوکار مشخصی پیش‌بینی نشده است. از این رو، افزایش اختیارات کارگروه و تفویض امکان تصمیم‌گیری بیشتر به آن، با محوریت بانک مرکزی، می‌تواند به رفع بخشی از موانع اجرایی بازگشت ارز کمک کند.

گزارش

بازار کار زیر سایه جنگ

۳۱ استان کشور در بهار ۱۴۰۵ هرکدام به شکلی با پیامدهای جنگ روبه‌رو شدند و نگرانی از آینده کسب‌وکارها، در کنار سایر فشارهای اقتصادی، زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد. تازه‌ترین داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد در این شرایط، نرخ بیکاری کشور در این فصل از سال عدد ۹.۱ درصد را ثبت کرده.

اکنون تازه‌ترین داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد، نرخ بیکاری کشور در بهار ۱۴۰۵ به ۹.۱ درصد رسید و ۱۱ استان بالاتر از میانگین قرار گرفتند. هم‌زمان، تعداد شاغلان کشور نسبت به بهار سال قبل حدود ۴۵۰ هزار نفر کاهش یافت و جمعیت بیکاران نیز افزایش پیدا کرد. البته نمی‌توان تمام تغییرات بازار کار را مستقیماً به جنگ نسبت داد؛ زیرا وضعیت اشتغال کشور پیش از بهار امسال نیز فرازونشیب‌های قابل توجهی را تجربه کرده بود.

افزایش بیکاری در سطح کشور به آن معنا نبود که تمام استان‌ها شرایط مشابهی داشتند. درحالی‌که برخی مناطق با افزایش قابل توجه بیکاری مواجه شدند، تعدادی دیگر کاهش نرخ بیکاری را تجربه کردند. در میان آن‌ها، سیستان‌وبلوچستان وضعیت متفاوتی داشت؛ استانی که سال‌ها در میان مناطق دارای نرخ بیکاری بالا قرار گرفته بود، اما در بهار ۱۴۰۵ برخلاف روند کلی کشور، کاهش بیکاری را ثبت کرد.

به طور کلی کاهش نرخ بیکاری در نگاه اول می‌تواند برای مردمی که سال‌ها با دشواری پیدا کردن شغل روبه‌رو بوده‌اند، خبری امیدوارکننده باشد اما این همه ماجرا نیست. برای روشن شدن ماجرا نگاهی به آمار نرخ بیکاری سیستان‌وبلوچستان در سه سال اخیر داریم.

نرخ بیکاری استان سیستان‌وبلوچستان از ۱۲.۳ درصد در بهار ۱۴۰۳ به ۱۰.۵ درصد در بهار ۱۴۰۴ کاهش یافته و در بهار ۱۴۰۵ به ۸.۷ درصد رسیده است. اما آیا کاهش بیکاری در تمام این سال‌ها با افزایش فرصت‌های شغلی همراه بوده است؟ بررسی سایر آمارهای بازار کار نشان می‌دهد شرایط سال اخیر با دو سال گذشته تفاوت دارد.

در فاصله بهار ۱۴۰۳ تا بهار ۱۴۰۴، کاهش بیکاری سیستان‌وبلوچستان با افزایش حضور مردم در بازار کار همراه بود. نرخ مشارکت اقتصادی استان از ۳۵ به ۳۵.۵ درصد رسید؛ شاخصی که نشان می‌دهد چه سهمی از جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر شاغل هستند یا با وجود نداشتن شغل، برای پیدا کردن کار تلاش می‌کنند. در همین دوره، نسبت اشتغال نیز که سهم افراد دارای شغل از جمعیت در سن کار را نشان می‌دهد، از ۳۰.۷ به ۳۱.۸ درصد افزایش یافت. به بیان ساده، سهم بیشتری از جمعیت استان وارد بازار کار شده بودند و در عین حال، سهم افراد دارای شغل نیز افزایش یافته بود. اما در بهار ۱۴۰۵ شرایط تغییر کرد. با وجود ادامه کاهش نرخ بیکاری، مشارکت اقتصادی سیستان‌وبلوچستان به حدود ۳۲ درصد رسید و نسبت اشتغال نیز به حدود ۲۹.۲ درصد کاهش یافت. در واقع، از هر ۱۰۰ نفر جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر استان که در بهار ۱۴۰۴ حدود ۳۲ نفر شاغل بودند، در بهار امسال حدود ۲۹ نفر شغل داشتند. در چنین شرایطی، اگرچه نرخ بیکاری پایین آمده، سهم افراد دارای شغل از جمعیت در سن کار نیز کمتر شده است.



بیکاری در کدام استان‌ها ماندگار شده است؟

بررسی وضعیت استان‌ها نشان می‌دهد کاهش نرخ بیکاری کشور طی سال‌های گذشته برای تمام مناطق نتیجه یکسانی نداشته است. برخی استان‌ها توانسته‌اند موقعیت خود را نسبت به میانگین کشور بهبود دهند، اما تعدادی دیگر همچنان با نرخ‌های بالاتر روبه‌رو هستند. خوزستان، کرمانشاه و لرستان از جمله مناطقی هستند که سابقه بیکاری بالا در آن‌ها به سال‌های پیش از همه‌گیری کرونا بازمی‌گردد.

مقایسه سه بهار اخیر نیز نشان می‌دهد شش استان خوزستان، کرمانشاه، لرستان، البرز، بوشهر و چهارمحال‌وبختیاری در تمام این دوره‌ها نرخ بیکاری بالاتر از میانگین کشور داشته‌اند. البته قرار گرفتن مداوم در چنین وضعیتی به معنای افزایش پیوسته بیکاری نیست؛ زیرا برخی استان‌ها طی سال‌های گذشته کاهش قابل توجهی را تجربه کرده‌اند، اما همچنان نتوانسته‌اند به سطح متوسط کشور برسند. کرمانشاه و لرستان از جمله استان‌هایی هستند که پس از کاهش نرخ بیکاری در بهار ۱۴۰۴، در بهار امسال دوباره با افزایش این شاخص مواجه شدند. خوزستان نیز با وجود کاهش محدود بیکاری نسبت به سال قبل، همچنان در میان استان‌های دارای بالاترین نرخ قرار دارد. بوشهر نیز پس از ثبت نرخ پایین‌تر در بهار سال گذشته، افزایش قابل توجهی را تجربه کرده است.

سبقت قیمت پول از نرخ سیاستی



اقتصاد

قیمت پول در اقتصاد ایران یکدست نیست. یک سوی بازار، نرخ سود بین‌بانکی برای هفته‌ها روی سقف ۲۴ درصدی دالان متوقف مانده و سوی دیگر، دولت برای فروش اوراق خود با بازدهی نزدیک ۴۰ درصد روبه‌روست. حراج اخیر اوراق دولتی این شکاف را بار دیگر آشکار کرد؛ شکافی که حالا زمزمه‌های جدی درباره بازنگری در نرخ‌های سود را قابل‌فهم‌تر کرده است.

در بیست‌ویکمین حراج اوراق مالی اسلامی دولت، از حدود ۲۶.۷ همت اوراق عرضه‌شده فقط ۵ همت به فروش رسید و بانک‌ها و مؤسسات اعتباری سفارشی ثبت نکردند. میانگین نرخ فروش اوراق حدود ۳۹.۶ درصد گزارش شده است. در بازار ثانویه نیز نرخ بازده برخی اوراق خزانه به سطوح بالاتر از ۴۰ درصد رسیده است. این ارقام را البته نمی‌توان ساده و مکانیکی با نرخ یک‌شبه بین‌بانکی مقایسه کرد. اوراق دولتی سررسید طولانی‌تری دارد و انتظارات تورمی، ریسک مدت و وضعیت نقدشوندگی بر بازده آن اثر می‌گذارد. با این حال، فاصله‌ای در این ابعاد حامل این پیام روشناست که قیمت پول در بخش‌های مختلف اقتصاد از نرخ سیاستی فاصله گرفته است.

نرخ ۲۴ درصدی در سقف

نرخ سود بین‌بانکی طی ۱۰ هفته متوالی دقیقاً در سطح ۲۴ درصد، یعنی سقف فعلی دالان نرخ سود، باقی مانده است. کف دالان ۱۷ درصد، نرخ توافق بازخرید ۲۳ درصد و نرخ اعتبارگیری قاعده‌مند ۲۴ درصد است. قرار گرفتن مداوم نرخ بازار در سقف نشان می‌دهد تقاضا برای منابع کوتاه‌مدت بانکی همچنان بالاست و دامنه موجود فضای چندانی برای کشف نرخ بالاتر باقی نگذاشته است. هم‌زمان، داده‌های عملیات بازار باز هم از فشار تقاضای نقدینگی خبر می‌دهد. در یکی از حراج‌های اخیر، بانک‌ها حدود ۲۸۲ همت منابع درخواست کردند، اما بانک مرکزی تنها ۷۰ همت از این تقاضا را پذیرفت؛ رویکردی که با هدف جلوگیری از تزریق بی‌ضابطه منابع و کنترل رشد نقدینگی دنبال شده است. اینجاست که نرخ سود اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. وقتی بانک مرکزی نمی‌خواهد هر میزان کسری بانک‌ها را با تزریق نقدینگی جبران کند، «قیمت دسترسی به منابع» به یکی از ابزارهای اصلی انضباط‌بخشی تبدیل می‌شود.

افزایش یا «واقعی‌سازی»؟

علی سرزعیم، اقتصاددان، در گفت‌وگوی اخیر با ایبنا تعبیر دقیقی برای این موضوع به کار برده است. به گفته او، مسئله لزوماً «افزایش نرخ» نیست، بلکه واقعی‌کردن نرخی است که مدت‌ها از واقعیت بازار فاصله داشته است.

سرزعیم با اشاره به فاصله نرخ بین‌بانکی با بازده نزدیک ۴۰ درصدی اوراق دولتی معتقد است پایین نگه‌داشتن مصنوعی یک نرخ در شرایطی که سایر نرخ‌های اسمی اقتصاد در سطوح بسیار بالاتری قرار گرفته‌اند، می‌تواند به اختلال و حتی ایجاد فرصت‌های آربیتراژی منجر شود. از نگاه او، متغیرهای اسمی اقتصاد نمی‌توانند برای مدت طولانی مستقل از یکدیگر حرکت کنند.

حسین درودیان نیز در یادداشتی برای «تازه‌های اقتصاد» همین موضوع را از منظر رفتار شبکه بانکی بررسی کرده است. به اعتقاد او، نرخ بالاتر بین‌بانکی می‌تواند دسترسی بانک‌ها به منابع ارزان را محدود کند و آنها را به مدیریت دقیق‌تر منابع و مصارف وادار سازد. به بیان ساده، بانکی که می‌داند جبران کسری نقدینگی برایش گران‌تر تمام می‌شود، انگیزه بیشتری برای کنترل رشد ترازنامه و احتیاط در خلق اعتبار خواهد داشت. این دقیقاً همان حلقه‌ای است که نرخ سیاستی را به مهار نقدینگی و در نهایت تورم متصل می‌کند.

اثر ضدتورمی فوری نیست

البته افزایش نرخ بین‌بانکی مانند ترمز دستی عمل نمی‌کند که با کشیدن آن تورم همان ماه پایین بیاید. پژوهش منتشرشده در فصلنامه پژوهش‌های پولی-بانکی، نشان می‌دهد در بررسی داده‌های اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳، اثر کاهشی افزایش نرخ بین‌بانکی بر تورم عمدتاً با تأخیر ظاهر شده است. در آن بررسی، طی سه فصل نخست اثر معناداری مشاهده نشده و اثر ضدتورمی بعدتر نمایان شده است. همین پژوهش تأکید می‌کند ناترازی بانک‌ها، سلطه مالی دولت و نرخ‌های دستوری می‌تواند قدرت این ابزار را کاهش دهد.

بنابراین افزایش نرخ بدون اصلاح بانک‌های ناتراز یا کنترل کسری بودجه، به‌تنهایی کافی نیست؛ اما پایین نگه داشتن نرخ سیاستی نیز در شرایط تورمی بالا، قدرت سیاست پولی را محدود می‌کند.

تولید را هم باید دید

مهم‌ترین ملاحظه در این بحث، هزینه تأمین مالی تولید است. لطفعلی عاقلی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، در گفت‌وگوی تازه با «تازه‌های اقتصاد» می‌گوید افزایش نرخ سود می‌تواند به کنترل نقدینگی و حفظ منابع در شبکه بانکی کمک کند، اما باید اثر آن بر سرمایه در گردش و هزینه تسهیلات بنگاه‌ها نیز محاسبه شود. به گفته او، میان نرخی که سپرده‌گذار انتظار دارد و هزینه‌ای که تولیدکننده برای تسهیلات می‌پردازد باید تناسب برقرار باشد. این هشدار مهم است. واقعی‌سازی نرخ سیاستی اگر بدون توجه به ساختار تأمین مالی اقتصاد انجام شود، ممکن است هزینه تجهیز منابع بانک‌ها و در ادامه هزینه اعتبار برای تولید را افزایش دهد.

راه‌حل، بازگشت به پول ارزان برای همه نیست؛ بلکه تفکیک میان سیاست پولی و سیاست تأمین مالی تولید است. اگر نرخ سیاستی برای مهار تورم و انضباط بانک‌ها اصلاح می‌شود، تأمین مالی بخش مولد را می‌توان بیشتر به سمت ابزارهایی مانند اوراق گام، برات الکترونیکی، فکتورینگ و سایر روش‌های زنجیره‌ای هدایت کرد؛ یعنی حمایت از تولید بدون بازکردن بی‌ضابطه شیر نقدینگی.

دنیا هم دوباره نرخ بهره را جدی گرفته است

تجربه ماه‌های اخیر جهان نیز نشان می‌دهد نرخ بهره همچنان یکی از ابزارهای اصلی مقابله با تورم است. فدرال‌رزرو پس از افزایش نرخ در سپتامبر، در نشست اخیر مکث کرد اما احتمال انقباض بیشتر را باز گذاشته است؛ بانک مرکزی اروپا نیز امسال نرخ‌ها را افزایش داده و بانک انگلستان در مواجهه با تورم ناشی از انرژی دوباره در آستانه افزایش نرخ قرار گرفته است. این تجربه به معنای نسخه‌برداری برای ایران نیست، اما نشان می‌دهد در شرایط تورمی نمی‌توان ابزار نرخ سود را برای مدت طولانی از واقعیت اقتصاد جدا نگه داشت.

مسئله، قیمت واقعی پول است

بحث اصلی امروز این نیست که نرخ سود هرچه بیشتر باشد بهتر است. نرخ بسیار بالا نیز هزینه دارد و می‌تواند سرمایه‌گذاری و تأمین مالی را تحت فشار قرار دهد. مسئله این است که نرخ سیاستی باید آن‌قدر به واقعیت بازار نزدیک باشد که همچنان بتواند رفتار بانک‌ها را هدایت کند. وقتی نرخ بازار بین‌بانکی مدت‌ها به سقف ۲۴ درصدی چسبیده، بازده اوراق دولتی حوالی ۴۰ درصد و بالاتر حرکت می‌کند و بانک‌ها برای منابع کوتاه‌مدت تقاضای چندبرابری دارند، زمزمه‌های اصلاح نرخ سود را نمی‌توان صرفاً به معنای «گران‌کردن پول» تعبیر کرد. گاهی اصلاح نرخ، قبل از آنکه افزایش باشد، پذیرفتن قیمتی است که اقتصاد پیش‌تر در بازارهای دیگر کشف کرده است.

شکاف صادرات با قدرت خرید

ادامه تیتریک رابطه مبادله تنها قیمت صادرات را با واردات مقایسه می‌کند، اما برای بررسی توان خرید خارجی باید مقدار و ارزش صادرات نیز در نظر گرفته شود. ممکن است کشوری مقدار بیشتری کالا صادر کند، اما درآمد حاصل از آن برای خرید واردات کمتری کفایت کند. در مقابل، افزایش درآمد صادراتی نیز می‌تواند بخشی از فشار ناشی از گران‌تر شدن کالاهای وارداتی را جبران کند.

بانک جهانی برای بررسی این وضعیت از شاخص دیگری با عنوان «قدرت وارداتی صادرات» استفاده می‌کند. این شاخص قدرت خرید درآمد حاصل از صادرات کالاها و خدمات را با توجه به قیمت واردات محاسبه می‌کند. به عبارت ساده‌تر، درآمد صادراتی یک کشور با قیمت کالاها و خدمات وارداتی سنجیده می‌شود تا تغییرات قدرت خرید آن مشخص شود. براساس محاسبات، قدرت وارداتی صادرات ایران در سال ۲۰۱۱ معادل ۶۲۰۷.۴۸ همت به قیمت ثابت بوده که در سال ۲۰۲۴ به ۱۳۷۱.۶۵ همت و در سال ۲۰۲۵ به ۱۰۷۲.۵۸ همت کاهش یافته است. به این ترتیب، قدرت وارداتی صادرات ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵ حدود ۸۲.۷ درصد افت کرده است. اگر قدرت خرید صادرات در سال ۲۰۱۱ برابر با ۱۰۰ در نظر گرفته شود، این شاخص در سال ۲۰۲۴ به حدود ۲۲ و در سال ۲۰۲۵ به حدود ۱۷ رسیده است.

شاخص قدرت وارداتی صادرات ایران در این دوره ۱۵ ساله با نوساناتی همراه بوده است؛ به‌طوری‌که پس از افت شدید تا سال ۲۰۲۰، در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ بهبود یافت، اما از سال ۲۰۲۳ بار دیگر روند نزولی گرفت و این کاهش تا سال ۲۰۲۵ ادامه پیدا کرد. در مقابل، صادرات واقعی کالا و خدمات ایران از ۱۴۷۸.۸۷ همت در سال ۲۰۱۱ به ۲۰۰۵.۳۷ همت در سال ۲۰۲۵ رسید که بیانگر رشدی معادل ۳۵.۶ درصد است.

این اختلاف نشان می‌دهد که با وجود افزایش ۳۵.۶ درصدی صادرات واقعی ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵، قدرت وارداتی صادرات در همین دوره حدود ۸۲.۷ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر، افزایش حجم واقعی صادرات با بهبود توان خرید کالاها و خدمات از بازارهای جهانی همراه نبوده است.

البته کاهش ۱۰.۵ درصدی رابطه مبادله کالایی را نباید علت مستقیم افت ۷۷.۹ درصدی قدرت وارداتی صادرات دانست. شاخص اول تنها کالاها را پوشش می‌دهد و از داده‌های آنکتاد تهیه می‌شود، در حالی که شاخص دوم کالاها و خدمات را دربرمی‌گیرد و بر مبنای حساب‌های ملی بانک جهانی محاسبه شده است. برای توضیح دقیق اختلاف آن‌ها باید تفاوت روش محاسبه، پوشش آماری و قیمت‌های مورد استفاده بررسی شود.

درآمد صادراتی ایران زیر فشار قیمت‌های واردات

افزایش صادرات همیشه به این معنا نیست که کشور می‌تواند کالاهای بیشتری از جهان خریداری کند. ممکن است ایران محصولات بیشتری صادر کند، اما به دلیل تغییر قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی، درآمد حاصل از فروش آن‌ها قدرت خرید کمتری داشته باشد. بانک جهانی برای اندازه‌گیری این تفاوت از شاخصی به نام «تعدیل رابطه مبادله» استفاده می‌کند.

آمار سال ۲۰۲۴ ایران این تفاوت را روشن‌تر می‌کند. ارزش واقعی صادرات کالا و خدمات کشور در این سال، به قیمت ثابت، معادل ۲۰۱۸.۰۴ همت بوده است. اما وقتی درآمد صادراتی بر اساس قیمت واردات سنجیده می‌شود، قدرت خرید آن به ۱۳۷۱.۶۵ همت می‌رسد. یعنی توان خرید حاصل از صادرات، ۶۴۶.۳۹ همت کمتر از ارزش واقعی آن بوده است.

مقدار شاخص «تعدیل رابطه مبادله» در سال ۲۰۱۱ مثبت ۴۷۲۸.۶۱ همت بود، اما در سال ۲۰۲۴ به منفی ۶۴۶.۳۹ همت و در سال ۲۰۲۵ به منفی ۹۳۲.۷۹ همت رسید. این ارقام بیانگر تأثیر تغییر قیمت‌های تجارت خارجی بر قدرت خرید صادرات در مقایسه با قیمت‌های سال مرجع محاسبات هستند.

منفی‌شدن این شاخص به معنای زیان مالی صادرکنندگان یا خروج ارز از کشور نیست، بلکه بیانگر آن است که درآمد صادراتی، وقتی با قیمت واردات سنجیده می‌شود، قدرت خرید کمتری نسبت به ارزش واقعی صادرات دارد. اهمیت این شاخص در آن است که افزایش مقدار صادرات به‌تنهایی برای بهبود قدرت خرید خارجی کافی نیست. ارزش کالاهای صادراتی در بازارهای جهانی و قیمت محصولاتی که کشور وارد می‌کند نیز بر میزان کالا و خدمات خارجی قابل تأمین از محل درآمد صادراتی ایران تأثیر می‌گذارند.

تولید بیشتر شد، اما قدرت خرید درآمد سرانه کاهش یافت

تغییر شرایط تجارت خارجی تنها بر قدرت خرید صادرات اثر نمی‌گذارد و می‌تواند میان رشد تولید و قدرت خرید درآمد ایجادشده در اقتصاد نیز فاصله ایجاد کند. بانک جهانی برای بررسی این تفاوت از شاخص «درآمد ناخالص داخلی حقیقی» استفاده می‌کند. این شاخص، قدرت خرید درآمد حاصل از تولید کشور را با درنظرگرفتن اثر تغییر قیمت‌های تجارت خارجی محاسبه می‌کند. در محاسبات بانک جهانی، درآمد داخلی حقیقی از مجموع تولید ناخالص داخلی واقعی و تعدیل رابطه مبادله به دست می‌آید.

براساس داده‌های بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی حقیقی ایران از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ حدود ۲۸.۱ درصد افزایش یافته است. این شاخص که با قیمت ثابت ریالی محاسبه می‌شود، تغییر حجم واقعی تولید را بدون اثر تورم داخلی محاسبه می‌کند. اما ارزش دلاری تولید ناخالص داخلی کشور در همین دوره از حدود ۶۲۹ میلیارد دلار به ۴۷۵ میلیارد دلار کاهش یافته و افت ۲۴.۵ درصدی را ثبت کرده است. تفاوت این دو روند به شیوه محاسبه آن‌ها مربوط می‌شود؛ زیرا ارزش دلاری تولید علاوه بر فعالیت اقتصادی، از تغییر قیمت‌ها و نرخ تبدیل ارز نیز تأثیر می‌پذیرد. بنابراین افزایش تولید واقعی لزوماً با افزایش ارزش دلاری اقتصاد همراه نیست.

این تفاوت در بررسی قدرت خرید درآمد کشور نیز دیده می‌شود. شاخص «درآمد داخلی حقیقی» بانک جهانی که تغییرات رابطه مبادله را نیز در محاسبه قدرت خرید درآمد لحاظ می‌کند، از ۱۱ هزار و ۴۰ همت به قیمت ثابت در سال ۲۰۱۱ به حدود ۷ هزار و ۴۳۷ همت در سال ۲۰۲۴ کاهش یافته است؛ افتی معادل ۳۲.۶ درصد. به این ترتیب، با وجود افزایش حجم واقعی تولید در مقایسه ابتدا و انتهای دوره، قدرت خرید درآمد ایجادشده در اقتصاد کاهش یافته است.

محاسبه درآمد داخلی حقیقی سرانه نیز تصویر روشن‌تری از تغییر قدرت خرید درآمد ایجادشده در اقتصاد ارائه می‌کند. براساس داده‌های بانک جهانی و با تقسیم درآمد داخلی حقیقی بر جمعیت هر سال، درآمد داخلی حقیقی سرانه ایران در سال ۲۰۱۱ معادل ۱۴۰.۸۴ میلیون تومان به قیمت ثابت بوده که در سال ۲۰۲۴ به ۸۱.۲۲ میلیون تومان و در سال ۲۰۲۵ به ۷۴.۹۰ میلیون تومان کاهش یافته است. به این ترتیب، درآمد داخلی حقیقی سرانه ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵ حدود ۴۶.۸ درصد افت کرده است. البته این کاهش را نباید معادل افت درآمد یا دستمزد خانوارهای ایرانی دانست؛ زیرا درآمد داخلی حقیقی سرانه، قدرت خرید درآمد ایجادشده در کل اقتصاد را به ازای هر نفر محاسبه می‌کند و با درآمد دریافتی خانوارها تفاوت دارد.

حمایت سرزعیم از سیاست اصلاح بانکی در بانک مرکزی

جراحی نظام بانکی را به عقب نیاندازیم



گفت‌وگو

در شرایطی که اقتصاد ایران با هم‌زمانی بحران تورم، رشد نقدینگی، ناترازی شبکه بانکی و فشارهای فزاینده بر متغیرهای کلان مواجه است، مهار پایدار تورم بیش از هر زمان دیگری به اصلاحات ساختاری در نظام پولی و بانکی نیاز دارد. **علی سرزعیم، اقتصاددان**، ضمن حمایت از رویکرد انضباط پولی و اصلاحات بانکی بانک مرکزی، معتقد است سیاست‌های انقباضی به‌تنهایی نمی‌توانند موتور تورم را متوقف کنند و بدون تعیین تکلیف دارایی‌های منجمد بانک‌ها، کنترل اضافه‌برداشت‌ها و واقعی‌سازی نرخ بهره، نمی‌توان به ثبات پولی دست یافت. وی با اشاره به اینکه جریمه ۳۴ درصدی اضافه‌برداشت بانک‌ها در شرایط تورمی کنونی دیگر خاصیت بازدارندگی ندارد، تأکید می‌کند: «نمی‌شود وقتی نرخ تورم و همه متغیرهای اسمی اقتصاد به بالای ۴۰ درصد پرتاب شده‌اند، نرخ بهره همچنان ۲۳ درصد باقی بماند!» سرزعیم همچنین هشدار می‌دهد که اصلاح نرخ جریمه اضافه‌برداشت و سایر شاخص‌های کلیدی نظام بانکی باید بدون فوت وقت در دستور کار قرار گیرد؛ چرا که تأخیر در این تصمیمات می‌تواند فرصت اثرگذاری اصلاحات را از بین ببرد.

در تبارشناسی دولت‌های پس از جنگ تحمیلی ۸ ساله ایران و عراق، دولت چهاردهم با شرایطی کاملاً منحصربه‌فرد روبه‌روست. وقوع یک جنگ تمام‌عیار وجودی، محاصره دریایی، تحریم‌های همه‌جانبه، فشارهای فزاینده اقتصادی و مجموعه‌ای از چالش‌های تنیده در هم، این دولت را با دشواری‌های خاصی مواجه کرده است. شما به این تفاوت‌ها و ویژگی‌ها چگونه می‌نگرید؟

به لحاظ اقتصادی این دولت وقتی بر سر کار آمده است که تمام اربحران‌ها هم‌زمان به فعلیت رسیده‌اند و متغیرهای کلان اقتصادی به دلیل تصمیمات گذشته و به طور هم‌زمان رو به وخامت گذاشته‌اند. از سوی دیگر، دولت زمانی مستقر شده که بحران در حوزه سیاست خارجی نیز به نقطه اوج خود رسیده است. در سال‌های گذشته نیز ایران با آمریکا تنش داشت، اما در این برهه خاص، تنش‌ها به مرحله‌ای بی‌سابقه رسید. این دولت دقیقاً در روزی سر کار آمد که فردای آن، شهید اسماعیل هنیه ترور شد. نکته سوم این است که دولت چهاردهم دقیقاً در شرایطی کار خود را آغاز کرد که سرمایه اجتماعی داخلی حکومت به حداقل میزان ممکن رسیده بود. ما هیچ مقطع دیگری در تاریخ جمهوری اسلامی نداشتیم که شکاف میان حاکمیت - ملت و میزان افت سرمایه اجتماعی به این اندازه رسیده باشد. از سوی دیگر، پیش از تشکیل دولت چهاردهم، فضای سیاست داخلی نیز بسیار پرتنش شده بود. اگرچه در دوره دولت آقای رئیسی تلاش شد تا یکپارچه‌سازی و خالص‌سازی ایجاد شود، اما این روند نتیجه عکس داد و به چنددستگی بیشتر انجامید. بنابراین، شرایطی که دولت چهاردهم در آن آغاز به کار کرد، شرایطی بسیار نامساعد و سختی بود. شرایط دولت و بانک مرکزی به‌گونه‌ای است که انگار زمین حرکت خودروی دولت با میخ و شیشه خرده پوشانده شده و از راننده می‌خواهند بدون نوسان حرکت کند!

با توجه به همین شرایط دشوار، برخی تحلیلگران و ناظران اقتصادی اشاره می‌کنند که این بستر، زمان مناسبی برای انجام اصلاحات ساختاری و اقتصادی نیست. عده‌ای می‌گویند چون در شرایط خاص جنگی و بحرانی قرار داریم، زمان مناسبی برای جراحی‌های اقتصادی نیست. این گزاره تا چه حد منطقی و قابل دفاع است؟

این اظهارنظرها ، هم درست است و هم غلط؛ بستگی به زاویه دید ما دارد. زمانی شما مانع‌تراشی بر سر راه اصلاحات اقتصادی را ناشی از نقص‌های تصمیم‌سازی می‌بینید؛ در آن صورت این استدلال که «الان وقت اصلاحات نیست» کاملاً اشتباه است؛ چرا که اتفاقاً در هر شرایطی باید این نظام تصمیم‌سازی اصلاح و بهینه‌سازی شود. از منظر دیگر، تصمیم‌گیری در دوران بحران‌ها حتی گاهی ساده‌تر از روزهای عادی می‌شود. درست است که دولت و بانک مرکزی در شرایط بحرانی ناچار است هزینه‌های دفاعی را بپردازد و فشارهای اقتصادی دشمنان تشدید می‌شود، اما از سوی دیگر، روان‌شناسی اجتماعی جامعه نشان می‌دهد که مردم در شرایط دفاع میهنی، همراهی بسیار بیشتری با سیستم، نشان می‌دهند. برای ملموس‌تر شدن این موضوع، اجازه بدهید مثالی بزنم. مثلاً اساتید دانشگاه‌ها مطالباتی برای افزایش حقوق خود دارند.

رئیس‌جمهور نیز دستورات لازم را صادر کرده بود، اما با توجه به تنگناهای مالی، این افزایش حقوق‌ها متوقف شد. در شرایط عادی، احتمالاً اساتید در برابر چنین توقفی دست به تحصن، اعتصاب یا اعتراض می‌زدند؛ اما امروز می‌بینیم که صبوری می‌کنند تا مشکلات دولت کاهش یابد و بعد، افزایش‌ها اعمال شود. بنابراین، اصلاحات اقتصادی و تصمیمات سخت لزوماً در بحران محکوم به شکست نیستند، مشروط بر آنکه روایت درستی به جامعه ارائه شود.

تقریباً همه اقتصاددانان بر این نکته اتفاق نظر دارند که تورم، مهم‌ترین چالش اقتصاد ایران است. بانک مرکزی با انقباض پولی و اصلاح نظام بانکی تلاش کرده شدت رشد تورم را مهار کند، تحلیل شما از این اصلاحات چیست؟

تورم، ابربحران نیست، بلکه «فوری‌ترین» بحرانی است که باید برای رفع آن اقدام کرد. در مقایسه با مسائل دیگری نظیر مسائل زیست‌محیطی (مانند بحران آب، فرونشست زمین و نابودی منابع طبیعی) تورم را می‌توان در میان‌مدت و با سیاست‌گذاری دقیق مهار کرد. بانک مرکزی می‌تواند با اعمال یک انقباض شدید نقدینگی، نرخ تورم را به شدت پایین بیاورد؛ اما چنین رویکردی بلافاصله یک رکود عمیق را ایجاد می‌کند. هنری که بانک مرکزی داشته این است که تورم را تا حد امکان از طریق رونق و مدیریت متغیرها مهار کند. چند عامل ساختاری و متغیر کلان با هم دخیل هستند که رشد تورم را شکل می دهند: از یک‌سو رشد نقدینگی، همچنین بحران ارزی و بالاخره انتظارات تورمی که هر سه به طور مداوم موتور محرک رشد تورمند. بانک مرکزی در چنین کارزاری تلاش می‌کند این مشکلات متکثر را حل‌وفصل و مدیریت کند.

سیاست‌های فعلی بانک مرکزی را از منظر کارشناسی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پس از اصلاح سیاست‌های انقباضی، بانک مرکزی به درستی اصلاح ساختاری سیاست‌های بانکی را نیز در دستور کار خود قرار داد. بخشی از پازل رشد تورم، به رشد فزاینده نقدینگی برمی‌گردد و این رشد نقدینگی نیز خود معلول دو عامل کلیدی است: نخست کسری بودجه پایدار دولت و دوم مشکلات و نارسایی‌های ساختاری نظام بانکی. شخص دکتر همتی به درستی اعلام کردند که قصد دارند ساختار بانکی کشور را اصلاح کنند. بی‌انضباطی مزمن در شبکه بانکی کشور، ریشه در دو پدیده مشخص دارد: یا ناشی از «ناترازی ترازنامه» است یا «ناترازی نقدینگی». به باور من، در طول دهه ۹۰خورشیدی سیستم بانکی ایران به شدت با پدیده ناترازی ترازنامه روبه‌رو بود؛ بخشی از وام‌های کلان، نکول می‌شدند و بانک‌ها تلاش می‌کردند این زیان‌ها را پنهان نگه دارند، در حالی که حجم بدهی‌های بانکی و اضافه برداشت آنها به طور تصاعدی رشد می‌کرد. اما از سال ۱۴۰۰ به این سو، به نظرم این مسئله شکل دیگری به خود گرفته است. بانک‌های ما به لحاظ اسمی تا حد زیادی تراز شده‌اند؛ چرا که تورم مزمن، دارایی‌ها را ارزشمند کرده است. اما مسئله بزرگ تر، انبوه «دارایی‌های نقد ناشونده» در ترازنامه بانک‌هاست. یعنی بانک‌ها دارایی دارند، اما دارایی‌هایشان نقدشونده نیست. معروف‌ترین مورد در این زمینه، بانک آینده بود که دارایی‌های ارزشمندی در اختیار داشت، اما این دارایی‌ها فاقد نقدشوندگی سریع بودند. به همین دلیل، دائم با کسری منابع مواجه می‌شد و ناچار بود از منابع بانک مرکزی اضافه برداشت کرده و پایه پولی را منبسط کند. این رشد نقدینگی بانک ها موتور رشد تورم است.

بانک مرکزی این مسئله خطرناک را چگونه می‌تواند مهار کند و آیا تاکنون اقدامی کارآمد در این خصوص انجام شده است؟

بانک مرکزی باید یک برنامه عملیاتی برای فروش دارایی‌های منجمد بانک‌ها داشته باشد. یک مدل سیاستی این است که بانک مرکزی به‌جای اعطای اضافه برداشت بانک‌ها، دارایی‌های منجمد آن‌ها را خریداری کند و خودش ، فرآیند فروش دارایی بانک‌ها را مدیریت کند. بانک مرکزی در این زمینه تعارف نباید داشته باشد و حتی اگر این خرید با چاپ پول و از محل پایه پولی انجام شود، باید این ناترازی را پایان داد. البته اجرای موفق این سیاست در گرو شرایط متغیرهای کلان است؛ مثلاً اگر وضعیت بازار سرمایه مطلوب نباشد، بازار مسکن در رکود عمیق باشد، سایه رکود بر اقتصاد حاکم باشد و... اجرای این سیاست پیچیده‌تر می‌شود. خوشبختانه امسال وضعیت بازار سرمایه تا حدی مناسب بوده و این تحرک می‌تواند یک فرصت طلایی برای بانک مرکزی باشد. ما با یک واقعیت بزرگ دیگر هم مواجهیم؛ حد نصاب نرخ تورم و نرخ رشد نقدینگی ما از متوسط نرخ تورم دهه‌های گذشته دور شده اما کلیه سیاست‌های ناظر بر تنظیم‌گری نظام بانکی حول همان نرخ‌های گذشته تعیین شده است. برای مثال، کریدور نرخ بهره در سیستم بانکی ما در شرایط تورم بالای ۵۰درصد بین ۱۷ تا ۲۴ درصد تعریف شده. در گذشته که تورم ایران روی کانال ۲۰ تا ۲۵ درصد قرار داشت، جریمه اضافه برداشت بانک‌ها، ۳۴ درصد تعیین شده بود که این نسبت بازدارنده بود. اما در شرایط کنونی که نرخ همه شاخص‌های کلان اقتصاد بالا رفته و مثلاً نرخ سپرده‌های بانکی برای سپرده‌های کلان به عدد ۳۵ درصد رسیده است، همچنان نرخ جریمه اضافه برداشت روی همان عدد ۳۴ درصد باقی مانده است! این نرخ در برابر پدیده مخرب اضافه برداشت بانک‌ها، بازدارندگی ندارد. مثلا نرخ جریمه ۱۰هزار تومانی، یک دهه پیش تنبیه مناسبی برای راننده متخلف بود، اما امروز با وجود تورم سنگین، بازدارنده نیست. وضعیت نظام بانکی ما نیز دقیقاً همین‌گونه است. در شرایط تورم بالا، جریمه اضافه برداشت ۳۴درصدی بازدارنده نیست. این ناهمخوانی نیز حتماً باید اصلاح و بازتعریف شود. نهایتاً هم واقعی کردن نرخ بهره یک ضرورت است. امروز همه کارشناسان می‌دانند که متغیرهای اسمی اقتصاد کلان با هم همگرا هستند. نمی‌شود وقتی نرخ تورم و همه متغیرهای اسمی اقتصاد به بالای ۴۰ درصد پرتاب شده‌اند نرخ بهره همچنان ۲۳ درصد باقی بماند! این وضعیت فقط بستر مساعدی برای شکل‌گیری فساد فراهم می‌سازد. بنابراین، بانک مرکزی باید بدون تعارف به سمت اصلاح این شاخص‌های کلیدی از جمله افزایش نرخ جریمه اضافه برداشت‌ها و افزایش نرخ بهره حرکت کند تا نظم و انضباط به شبکه بانکی کشور بازگردد. این اصلاحات ساختاری و تغییرات سیاستی باید خیلی زود و بدون فوت وقت انجام شوند. اگر این دست تصمیمات اصلاحی با تاخیر اتخاذ شوند، اساساً فایده و اثرگذاری مفید خود را از دست خواهند داد. امروز اقتصاد ایران در چنین نقطه‌ای قرار دارد و تصمیم‌گیری به‌موقع، شرط اصلی نجات از ابربحران تورم است.

گفت‌وگو

ضرورت تناسب میان نرخ سود و نرخ تورم در اقتصاد



یک کارشناس اقتصادی با تاکید بر ضرورت تناسب نرخ بهره و تورم گفت: عدم تعادل این دو نرخ می‌تواند به بی‌ثباتی بازار پول و سایر بازارهای اقتصادی منجر شود.

هادی حق‌شناس؛ کارشناس اقتصادی با اشاره به تاثیر افزایش نرخ بهره بر اقتصاد کشور گفت: میان نرخ بهره و نرخ تورم باید تناسب مشخصی وجود داشته باشد؛ زیرا نمی‌توان انتظار داشت در شرایطی که نرخ تورم بالاتر از نرخ بهره است، سپرده‌گذاری در بانک‌ها افزایش پیدا کند و هزینه اجرای پروژه‌های اقتصادی نیز کاهش یابد.

وی افزود: برای اینکه اقتصاد در مسیر صحیح حرکت کند، لازم است چهار نرخ اصلی در اقتصاد به‌درستی تعیین شوند. به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری پولی، تعیین متغیرهای پولی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چراکه اگر این متغیرها از استانداردهای لازم برخوردار نباشند، ناترازی‌ها و مشکلات بخش پولی به سایر بازارهای اقتصادی منتقل می‌شوند.

حق‌شناس با بیان اینکه تورم به‌تدریج بر سایر بخش‌های اقتصاد اثر می‌گذارد، اظهار کرد: زمانی که اقتصاد با تورم مواجه است، این تورم به سایر بازارها نیز منتقل می‌شود و تعادل آن‌ها را بر هم می‌زند. هنگامی که تورم روند افزایشی دارد یا شاخص‌های پولی از ثبات برخوردار نیستند، نرخ بهره نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، اگر نرخ بهره متناسب با نرخ تورم تغییر نکند، زمینه شکل‌گیری تقاضای کاذب برای تسهیلات بانکی فراهم می‌شود.

وی ادامه داد: دلیل این مسئله آن است که مردم تصور می‌کنند پول با قیمت ارزانی در اختیارشان قرار گرفته است؛ بنابراین می‌توانند از تسهیلات بانکی استفاده کنند و با دریافت وام، کالاهای سرمایه‌ای خریداری کنند. این موضوع یکی از مشکلات جدی بازار پول کشور محسوب می‌شود. ازاین‌رو، اگر بخواهیم بحث را در یک گزاره خلاصه کنیم، باید گفت تناسب میان نرخ بهره و نرخ تورم ضروری است و در غیر این صورت، بازار پول از شرایط عادی و تعادلی خود خارج خواهد شد. این کارشناس اقتصادی در ادامه با اشاره به تجربه برخی کشورها در زمینه افزایش نرخ بهره گفت: افزایش نرخ بهره در کشورهای مختلف، از جمله کشورهایی با شرایط اقتصادی مشابه ایران، به‌عنوان یکی از ابزارهای شناخته‌شده سیاست پولی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، در ترکیه، رئیس‌جمهور این کشور با افزایش نرخ بهره موافق نبود و نرخ بهره را مصداق ربا می‌دانست؛ به همین دلیل در مقطعی با افزایش آن مخالفت می‌شد با این حال، در سال گذشته و در شرایطی که تورم ترکیه به سطوح بسیار بالایی، نزدیک به سه‌رقمی، رسیده بود، سیاست افزایش نرخ بهره برای کنترل تورم در دستور کار قرار گرفت.

حق‌شناس افزود: در اقتصاد آمریکا نیز طی ماه‌های گذشته افزایش نرخ بهره در چارچوب سیاست پولی انقباضی دنبال شده است. زمانی که نرخ تورم افزایش پیدا می‌کند، بانک مرکزی با استفاده از ابزار نرخ بهره تلاش می‌کند تقاضا را کنترل و فشارهای تورمی را کاهش دهد. البته این سیاست‌ها باید متناسب با شرایط هر اقتصاد و اقتضائات آن کشور اتخاذ شوند و نمی‌توان بدون توجه به تفاوت‌های اقتصادی، نسخه‌ای واحد برای همه کشورها در نظر گرفت.

وی در بخش دیگری از سخنان خود درباره تاثیر نرخ سود بین‌بانکی بر عملکرد شبکه بانکی توضیح داد: نرخ سود بین‌بانکی نیز بر انضباط بخشی به عملکرد بانک‌ها نیز تاثیرگذار است و یکی از راه‌های کنترل عملکرد بانک‌ها و هدایت سیاست‌های پولی، اصلاح نرخ سود بین‌بانکی است. این نرخ در واقع هزینه استقراض بانک‌ها از یکدیگر را مشخص می‌کند.

وی تصریح کرد: اگر منابع مالی با نرخ ارزان در اختیار بانک‌ها قرار بگیرد، امکان افزایش تسهیلات‌دهی آن‌ها فراهم می‌شود؛ اما پرسش اساسی این است که آیا اقتصاد در شرایط فعلی به تسهیلات بیشتری نیاز دارد یا باید حجم تسهیلات‌دهی کنترل شود؟ پاسخ به این پرسش باید متناسب با وضعیت اقتصادی کشور باشد و نرخ سود بین‌بانکی نیز بر همین اساس تنظیم شود. این کارشناس اقتصادی در پاسخ به پرسشی درباره تاثیر نرخ سود بین‌بانکی بر بازارهای طلا و ارز گفت: نرخ سود بین بانکی و بانکی یکی از شاخص‌های مهم پولی است و طبیعی است که تغییر آن بر سایر بازارهای اقتصادی نیز تاثیر بگذارد. بازار طلا و ارز نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ زیرا تغییر نرخ بهره می‌تواند بر تصمیم مردم برای نگهداری پول، سپرده‌گذاری در بانک‌ها یا خرید دارایی‌های سرمایه‌ای اثر بگذارد. حق‌شناس برای توضیح این موضوع مثالی مطرح کرد و گفت: فرض کنید نرخ بهره به صفر برسد. در چنین شرایطی، مردم تمایل کمتری به سپرده‌گذاری در بانک‌ها خواهند داشت و ممکن است منابع خود را از بانک خارج کنند و به سمت خرید کالاها و دارایی‌های سرمایه‌ای ببرند. در نقطه مقابل، اگر نرخ بهره به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کند، مردم ممکن است حتی برای کسب سود بیشتر، بخشی از دارایی‌های خود را بفروشند و منابع حاصل از آن را در بانک‌ها سپرده‌گذاری کنند.

پشت پرده رقابت صندوق‌های درآمد ثابت

سرمایه

در حالی با افزایش نگرانی‌ها از تورم و نوسانات بازار، صندوق‌های درآمد ثابت به گزینه‌ای جذاب برای سرمایه‌گذاری کم‌ریسک تبدیل شده‌اند که بررسی ۱۰ صندوق برتر از نظر بازدهی و حجم دارایی، تصویری متفاوت از رقابت این صندوق‌ها ارائه می‌دهد.

در شرایطی که نوسانات بازارهای ریسکی و افزایش تورم، حفظ ارزش دارایی‌ها را به دغدغه‌ای جدی برای سرمایه‌گذاران تبدیل کرده است؛ صندوق‌های درآمد ثابت (Fixed Income Funds) به‌عنوان یکی از ابزارهای کم‌ریسک و نسبتاً پایدار، جایگاه ویژه‌ای در سبد سرمایه‌گذاری پیدا کرده‌اند. این صندوق‌ها با تخصیص بخش عمده‌ای از منابع خود به اوراق بهادار با درآمد ثابت، سپرده‌های بانکی و ابزارهای مشابه، امکان کسب بازدهی مستمر را همراه با حفاظت نسبی از اصل سرمایه فراهم می‌کنند. هدف از تحلیل پیش رو، ارائه اطلاعات ساختارمند از ماهیت و انواع صندوق‌های درآمد ثابت، مقایسه آن‌ها با سپرده‌های بانکی و بررسی معیارهای کلیدی انتخاب فضای سرمایه گذاری است. در ادامه با توجه به داده‌های عملکردی، ۱۰ صندوق برتر از منظر بازدهی مؤثر سالیانه و حجم دارایی تحت مدیریت معرفی و تحلیل می‌شوند تا سرمایه‌گذاران بتوانند تصمیم‌گیری دقیق‌تری داشته باشند.

ساختار و انواع صندوق‌های درآمد ثابت

صندوق‌های درآمد ثابت در بازار سرمایه ایران عمدتاً در دو قالب «نوع عادی» و «نوع دوم» فعالیت می‌کنند. تفاوت‌های این دو دسته در ترکیب دارایی‌ها، سقف مجاز سرمایه‌گذاری در سهام و نحوه توزیع سود، تأثیر مستقیمی بر ریسک، نقدشوندگی و الگوی بازدهی آن‌ها دارد.

۱. صندوق درآمد ثابت نوع عادی: این صندوق‌ها موظف‌اند حداقل ۸۵ درصد از دارایی‌های خود را در اوراق بهادار با درآمد ثابت، گواهی سپرده بانکی و سپرده‌های بانکی نگهداری کنند. مدیران هم مجازند حداکثر ۱۰ درصد از منابع را در سایر صندوق‌های سرمایه‌گذاری و حداکثر ۱۰ درصد را در سهام، حق تقدم و اوراق اختیار معامله مرتبط با سهام تخصیص دهند. ویژگی متمایز این گروه، پرداخت دوره‌ای سود نقدی (ماهانه، سه‌ماهه و غیره) به حساب سرمایه‌گذاران است که جریان نقدی قابل‌برنامه‌ریزی ایجاد می‌کند. از منظر تحلیلی، وجود سقف ۱۰ درصدی برای سهام، امکان کسب بازدهی بالاتر در دوره‌های رونق بازار را فراهم می‌کند، اما همزمان نوسان‌پذیری NAV را نسبت به نوع دوم افزایش می‌دهد. سرمایه‌گذارانی که به دریافت منظم سود نقدی نیاز دارند، معمولاً این دسته را ترجیح می‌دهند.

۲. صندوق درآمد ثابت نوع دوم: در این گروه، حداقل ۹۰ درصد دارایی‌ها باید در اوراق با درآمد ثابت و سپرده‌های بانکی سرمایه‌گذاری شود. سقف مجاز برای سهام و حق تقدم ۵ درصد و برای واحدهای سایر صندوق‌ها نیز ۵ درصد است. برخلاف نوع عادی، این صندوق‌ها عموماً سود نقدی توزیع نمی‌کنند و بازدهی به‌صورت روزانه در قیمت واحد (NAV) منعکس می‌شود. این ساختار به سرمایه‌گذار امکان بهره‌مندی از سود مرکب را می‌دهد؛ زیرا سود محقق‌شده مجدداً سرمایه‌گذاری می‌شود و خود مولد بازدهی می‌گردد. از نظر ریسک، محدودیت بیشتر در سهام، نوسان کمتری نسبت به نوع عادی ایجاد می‌کند و برای افق‌های سرمایه‌گذاری میان‌مدت تا بلندمدت مناسب‌تر است.

مقایسه صندوق‌های درآمد ثابت با سپرده‌های بانکی

هرچند هر دو ابزار ماهیتی کم‌ریسک دارند، اما تفاوت‌های ساختاری مهمی میان آن‌ها وجود دارد که بر نقدشوندگی، بازدهی مؤثر و انعطاف‌پذیری تأثیر می‌گذارد. در سپرده‌های بانکی، تعلق سود کامل منوط به رعایت مدت‌زمان تعیین‌شده است. برداشت پیش از موعد معمولاً مشمول «نرخ شکست» می‌شود و بازدهی را به‌طور قابل‌توجهی کاهش می‌دهد. این محدودیت، انعطاف‌پذیری سرمایه‌گذار را در مواجهه با نیازهای نقدینگی ناگهانی محدود می‌کند.

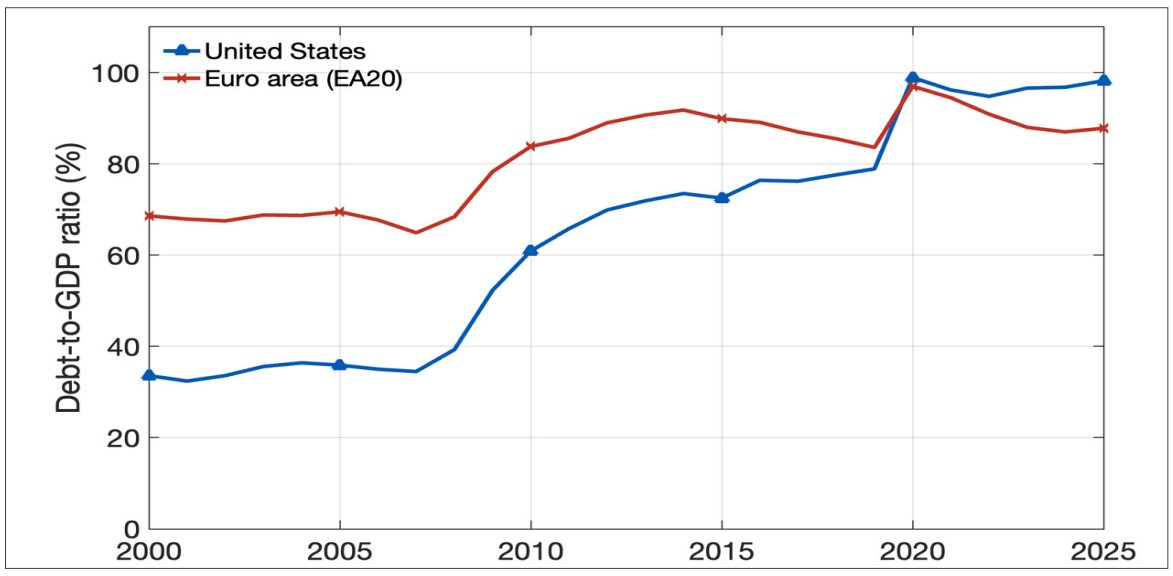
در مقابل، صندوق‌های درآمد ثابت فاقد نرخ شکست هستند. محاسبه سود به‌صورت روزشمار انجام می‌شود و سرمایه‌گذار می‌تواند در هر زمان بدون جریمه، نسبت به ابطال واحدها اقدام کند. این ویژگی، همراه با امکان معامله در بازار ثانویه (در صندوق‌های قابل‌معامله)، سطح نقدشوندگی بالاتری نسبت به سپرده‌های بلندمدت بانکی ایجاد می‌کند.

از منظر تحلیلی، در دوره‌هایی که نرخ‌های بانکی ثابت می‌مانند، صندوق‌های درآمد ثابت به دلیل انعطاف در ترکیب دارایی و مدیریت فعال، پتانسیل کسب بازدهی مؤثر بالاتری دارند. متن کامل را در تازه‌های اقتصاد بخوانید

بدهی دولت چگونه معادله کنترل تورم را تغییر می‌دهد؟

مالی

افزایش بدهی عمومی علاوه بر تشدید نیازهای تأمین مالی دولت، می‌تواند نرخ بهره سازگار با ثبات قیمت‌ها را نیز تغییر دهد؛ موضوعی که به اعتقاد دو اقتصاددان بانک مرکزی اروپا، ضرورت بازنگری در نحوه واکنش بانک‌های مرکزی به تحولات مالی دولت‌ها را برجسته می‌کند.



افزایش بدهی عمومی در اقتصادهای جهان، بار دیگر رابطه میان سیاست مالی و سیاست پولی را به یکی از موضوعات مهم مباحث اقتصادی تبدیل کرده است. بررسی روند نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی در آمریکا و منطقه یورو نیز نشان‌دهنده افزایش قابل‌توجه این شاخص در دو دهه اخیر است. این نسبت در آمریکا از حدود ۳۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به نزدیک ۱۰۰ درصد در سال ۲۰۲۵ رسیده است. در منطقه یورو نیز نسبت بدهی عمومی که در سال ۲۰۰۰ حدود ۶۸ درصد بود، در سال ۲۰۲۵ به حدود ۸۸ درصد افزایش یافته است. هر دو اقتصاد همچنین در سال ۲۰۲۰ و هم‌زمان با همه‌گیری کرونا، جهش قابل‌توجهی در نسبت بدهی عمومی تجربه کردند.

پرسش اصلی این است که آیا بانک‌های مرکزی در شرایط افزایش بدهی دولت‌ها همچنان می‌توانند تورم را کنترل کنند یا اینکه رشد بدهی عمومی به‌تدریج توانایی سیاست پولی برای حفظ ثبات قیمت‌ها را محدود می‌کند؟

استفان دوپرا و آنا روگانتینی پیکو، دو اقتصاددان بانک مرکزی اروپا، در پژوهشی با عنوان «سیاست پولی در دوران بدهی عمومی بالا» به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. یافته اصلی آنها نشان می‌دهد افزایش بدهی عمومی لزوماً به معنای ازدست‌رفتن کنترل تورم نیست، اما می‌تواند شرایط اجرای سیاست پولی را تغییر دهد و بانک‌های مرکزی را ناگزیر کند سطح بدهی دولت را نیز در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ کنند.

بدهی عمومی چگونه به تورم منجر می‌شود؟

یکی از مسیرهای اثرگذاری بدهی عمومی بر تورم، افزایش ثروت و قدرت هزینه‌کرد خانوارهاست. زمانی که دولت از طریق استقراض منابع بیشتری در اختیار خانوارها قرار می‌دهد، بخشی از این منابع ممکن است به افزایش مصرف منجر شود. اگر در همین شرایط عرضه کالاها و خدمات متناسب با افزایش تقاضا رشد نکند، فشار بر قیمت‌ها افزایش خواهد یافت.

البته این سازوکار تا حد زیادی به رفتار خانوارها بستگی دارد. در ادبیات اقتصادی، خانوارهایی که تمام منابع حاصل از انتقال‌های مالی تأمین‌شده از محل بدهی دولت را پس‌انداز می‌کنند تا افزایش مالیات‌های آینده را جبران کنند، خانوارهای ریکاردویی نامیده می‌شوند. در مقابل، خانوارهای غیرریکاردویی بخشی از منابع دریافتی را مصرف می‌کنند و از این طریق می‌توانند به افزایش تقاضا و تورم دامن بزنند.

به اعتقاد نویسندگان، شواهد تجربی نیز نشان می‌دهد رفتار واقعی خانوارها کاملاً با الگوی ریکاردویی مطابقت ندارد. برای نمونه، پژوهشی درباره خانوارهای آمریکایی نشان داده است که آنها در سال ۲۰۰۸ حدود ۸ تا ۱۱ درصد از تخفیف‌های مالیاتی دریافتی خود را در همان سه‌ماهه صرف خرید کالاهای مصرفی بادوام‌نبودنی کرده‌اند.

آیا افزایش بدهی به معنای ناتوانی بانک مرکزی در مهار تورم است؟

با وجود آثار تورمی احتمالی افزایش بدهی عمومی، نویسندگان معتقدند بانک مرکزی همچنان می‌تواند با استفاده از ابزار نرخ بهره در برابر افزایش تقاضا واکنش نشان دهد. همان‌طور که بانک مرکزی در مواجهه با سایر شوک‌های اقتصادی از افزایش نرخ بهره برای مهار فشارهای تورمی استفاده می‌کند، در شرایط افزایش مخارج ناشی از بدهی عمومی نیز می‌تواند از همین ابزار بهره بگیرد.

با این حال، این توانایی محدودیت‌هایی دارد. اگر بدهی عمومی به سطح بسیار بالایی برسد، حتی افزایش قابل‌توجه نرخ بهره نیز ممکن است برای مهار تمایل خانوارها به هزینه‌کرد کافی نباشد.

نکته قابل‌توجه در پژوهش دوپرا و روگانتینی پیکو این است که افزایش نرخ بهره در چنین شرایطی حتی می‌تواند اثر معکوس داشته باشد؛ زیرا با افزایش بازده پس‌اندازها، خانوارها برای تأمین سطح مشخصی از مصرف آینده به پس‌انداز کمتری نیاز خواهند داشت و ممکن است بخشی از منابع خود را بیشتر مصرف کنند.

با این حال، برآورد اصلی این پژوهش نشان می‌دهد آستانه‌ای که پس از آن کنترل تورم حتی با نرخ‌های بهره بسیار بالا دشوار می‌شود، حدود ۵.۴ برابر تولید ناخالص داخلی سالانه است؛ سطحی که به گفته نویسندگان، بسیار بالاتر از نسبت بدهی فعلی اقتصادهای پیشرفته قرار دارد.

افزایش نرخ بهره همیشه پاسخ مناسبی نیست

یکی از مهم‌ترین بخش‌های این پژوهش به محدودیت‌های رویکرد متعارف بانک‌های مرکزی در مواجهه با تورم مربوط می‌شود. در سیاست‌گذاری پولی معمولاً افزایش تورم با افزایش نرخ بهره پاسخ داده می‌شود، اما نویسندگان هشدار می‌دهند که در شرایطی که خانوارها رفتار ریکاردویی ندارند، این سیاست ممکن است به‌تنهایی نتیجه مطلوبی به همراه نداشته باشد.

افزایش نرخ بهره اگرچه می‌تواند مخارج فعلی خانوارها را محدود کند، اما هم‌زمان هزینه تأمین مالی بدهی دولت را نیز افزایش می‌دهد. در نتیجه، بدهی آینده بیشتر شده و فشارهای تورمی در دوره‌های بعدی تقویت می‌شود.

بر این اساس، ممکن است سیاست انقباضی شدیدتر بانک مرکزی به کاهش قابل‌توجه تورم منجر نشود و حتی در برخی شرایط، مجموع تورم افزایش یابد. بنابراین، مسئله صرفاً میزان افزایش نرخ بهره نیست، بلکه زمان و مبنای واکنش سیاست‌گذار پولی نیز اهمیت دارد. ادامه خبر را در لینک بخوانید

طلا همچنان در کانون توجه بانک‌های مرکزی؛ خرید فصلی به اوج رسید

جهان

بر اساس تازه‌ترین گزارش «روند تقاضای طلا» شورای جهانی طلا، مجموع تقاضای جهانی این فلز گران‌بها در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۶ با یک درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال گذشته به یک‌هزار و ۳۶۹ تن رسید. با این حال، به‌دلیل افزایش قیمت‌ها، ارزش دلاری تقاضا با رشد ۲۲ درصدی به ۱۸۸ میلیارد دلار افزایش یافت.

بانک‌های مرکزی و سایر نهادهای رسمی در سه‌ماهه سوم سال جاری میلادی، در مجموع ۳۲۱ تن طلا به ذخایر خود اضافه کردند. این میزان در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۴۲ درصد افزایش داشته و بالاترین سطح خرید فصلی از سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۴ تاکنون محسوب می‌شود.

تنوع‌بخشی به سبد دارایی‌ها و مدیریت ریسک همچنان مهم‌ترین عوامل افزایش ذخایر طلای بانک‌های مرکزی بوده‌اند. مجموع خرید این نهادها از ابتدای سال ۲۰۲۶ نیز به ۶۷۵ تن رسیده که ۶ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته است.

تداوم خرید طلا از سوی بانک‌های مرکزی نشان می‌دهد این فلز همچنان جایگاه مهمی در راهبرد مدیریت ذخایر ارزی و کاهش ریسک‌های سرمایه‌گذاری نهادهای پولی جهان دارد.

یکی دیگر از تحولات مهم بازار طلا در سه‌ماهه سوم، بازگشت جریان ورود سرمایه به صندوق‌های قابل معامله مبتنی بر طلای فیزیکی بود؛ روندی که در مقایسه با خروج سرمایه در سه‌ماهه دوم، تغییر محسوسی را نشان می‌دهد.

بر اساس آمار شورای جهانی طلا، صندوق‌های ETF با پشتوانه طلای فیزیکی در این دوره شاهد ورود خالص ۲۱۱ تن طلا بودند. این رقم تنها ۶ درصد کمتر از جریان ورودی قابل‌توجه ثبت‌شده در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۵ است. در نتیجه این تحولات، مجموع ذخایر طلای صندوق‌های مذکور به رکورد تاریخی ۴ هزار و ۲۵۶ تن رسید.

همچنین تقاضای بخش معاملات خارج از بورس (OTC) و سایر مؤلفه‌های سرمایه‌گذاری به ۱۴۳ تن افزایش یافت؛ در حالی که این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۱۰۱ تن بود. با این وجود، سطح تقاضای این بخش همچنان پایین‌تر از سطوح بالای ثبت‌شده در ماه‌های ابتدایی سال جاری قرار داشت.

در مقابل رشد خرید بانک‌های مرکزی و صندوق‌های ETF، تقاضای سرمایه‌گذاران خرد برای خرید شمش و سکه طلا با کاهش مواجه شد. تقاضای جهانی شمش و سکه در سه‌ماهه سوم ۲۰۲۶ با افت ۱۹ درصدی نسبت به سال گذشته به ۲۶۸ تن رسید. به نظر می‌رسد نبود چشم‌انداز روشن درباره مسیر آتی قیمت طلا، موجب احتیاط سرمایه‌گذاران حقیقی و کاهش تمایل آنها به خرید شده است. با این حال، چین برخلاف روند غالب بازار حرکت کرد و تقاضای شمش و سکه در این کشور با رشد ۷ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته همراه شد. افزایش قابل‌توجه قیمت طلا همچنان بر تقاضای بخش جواهرات فشار وارد می‌کند. بر اساس گزارش شورای جهانی طلا، تقاضای جهانی جواهرات در سه‌ماهه سوم با کاهش ۱۷ درصدی به ۳۱۳ تن رسید که ضعیف‌ترین عملکرد سه‌ماهه سوم در مجموعه داده‌های این نهاد محسوب می‌شود.



افزایش قیمت‌ها موجب شده مصرف‌کنندگان به سمت خرید مصنوعات سبک‌تر و دارای عیار پایین‌تر حرکت کنند. با این حال، رشد قیمت طلا باعث شد ارزش دلاری تقاضای جهانی جواهرات اندکی افزایش یابد و به حدود ۴۳ میلیارد دلار برسد.

در بخش مصارف فناوری، تقاضای طلا برخلاف روند کاهشی برخی بخش‌های بازار، عملکرد مثبتی داشت. تقاضای جهانی طلا در حوزه فناوری با رشد ۳ درصدی نسبت به سال گذشته به ۸۵ تن رسید که بالاترین میزان فصلی از سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۱ تاکنون است. در این میان، تقاضای بخش الکترونیک با افزایش ۵ درصدی به ۷۲ تن رسید. شورای جهانی طلا، توسعه تولیدات مرتبط با هوش مصنوعی را از عوامل حمایت‌کننده از رشد تقاضا در این بخش عنوان کرده است.

در سمت عرضه نیز مجموع عرضه جهانی طلا در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۶ با یک درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال گذشته به یک‌هزار و ۳۶۹ تن رسید. تولید معادن طلا با رشد ۳ درصدی به یک‌هزار و ۷۱ تن افزایش یافت و رکورد جدیدی برای تولید فصلی معادن در سه‌ماهه سوم به ثبت رساند.

در مقابل، عرضه طلا از محل بازیافت با وجود افزایش قیمت‌ها، ۸ درصد کاهش یافت و به ۳۱۴ تن رسید؛ رقمی که پایین‌ترین سطح از سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۳ تاکنون محسوب می‌شود.

ابتکار تازه بانک مرکزی اروپا برای رصد تورم

شکار تورم در قفسه فروشگاه‌ها؛ وقتی هوش مصنوعی مأمور می‌شود بفهمد سوپرمارکت‌ها چه زمانی و با چه سرعتی قیمت‌ها را بالا می‌برند!

به نظر می‌رسد دیگر برای فهمیدن وضعیت تورم، فقط نباید به آمارهای رسمی و گزارش‌های ماهانه بانک‌های مرکزی چشم دوخت؛ گاهی باید سراغ قفسه‌های سوپرمارکت رفت و از هوش مصنوعی خواست حواسش به برچسب قیمت‌ها باشد! بانک مرکزی اروپا در یک اقدام جالب، از ابزارهای هوش مصنوعی برای رصد روزانه قیمت کالاهای سوپرمارکتی استفاده کرده تا بفهمد شوک جدید انرژی ناشی از جنگ در خاورمیانه تا چه اندازه به قیمت مواد غذایی سرایت کرده است.

نتیجه این بررسی که دیروز منتشر شد، یک نکته مهم دارد. موج جدید افزایش قیمت مواد غذایی در اروپا فعلاً به شدت موج تورمی سال ۲۰۲۲، پس از حمله روسیه به اوکراین، نرسیده است. اما بانک مرکزی اروپا در واقع در حال آزمایش روشی تازه برای شکار تورم است؛ روشی که به جای انتظار برای انتشار آمارهای رسمی، تغییرات قیمت‌ها را تقریباً به‌صورت لحظه‌ای دنبال می‌کند.

بانک مرکزی اروپا برای این کار مجموعه داده‌ای با عنوان «مجموعه داده قیمت روزانه» یا طراحی کرده است. این ابزار با جمع‌آوری قیمت‌های روزانه فروشگاه‌های اینترنتی و استفاده از یک طبقه‌بند مبتنی بر هوش مصنوعی، توضیحات و مشخصات محصولات را به گروه‌های کالایی مورد استفاده در سبد شاخص هماهنگ قیمت مصرف‌کننده اروپا متصل می‌کند.

به زبان ساده، هوش مصنوعی هر روز به قفسه‌های مجازی سوپرمارکت‌ها سر می‌زند و بررسی می‌کند کدام کالا گران‌تر شده، کدام ارزان‌تر شده و فروشگاه‌ها با چه سرعتی برچسب قیمت محصولات را تغییر می‌دهند. این پروژه با همکاری شبکه پژوهشی، مرکز نوآوری بانک تسویه‌حساب‌های بین‌المللی و بانک مرکزی آلمان (دویچه بوندس‌بانک) توسعه یافته است. اهمیت چنین ابزاری در این است که سیاست‌گذاران پولی دیگر مجبور نیستند صرفاً منتظر انتشار آمارهای ماهانه بمانند. آن‌ها می‌توانند در طول ماه نیز تصویری به‌روز از رفتار قیمت‌گذاری فروشگاه‌ها داشته باشند.



دلیلش ساده است. مواد غذایی یکی از مهم‌ترین بخش‌های هزینه خانوارها هستند. حدود ۲۰ درصد از سبد مصرفی مورد استفاده برای محاسبه تورم در منطقه یورو به مواد غذایی اختصاص دارد؛ سهمی که برای خانوارهای کم‌درآمد حتی بیشتر است.

بنابراین، وقتی قیمت مواد غذایی بالا می‌رود، مردم آن را خیلی سریع در زندگی روزمره خود احساس می‌کنند. به همین دلیل، تغییر قیمت مواد غذایی نه‌فقط بر قدرت خرید خانوارها، بلکه بر انتظارات تورمی آن‌ها نیز اثر می‌گذارد.

از طرف دیگر، برای بانک مرکزی مهم است بداند افزایش قیمت‌ها دقیقاً چگونه اتفاق می‌افتد. آیا چند محصول خاص به‌شدت گران شده‌اند یا تعداد زیادی از فروشگاه‌ها و کالاها هم‌زمان در حال افزایش قیمت هستند؟ این تفاوت برای سیاست پولی بسیار مهم است؛ زیرا افزایش قیمت چند کالای خاص لزوماً به معنای شکل‌گیری یک موج تورمی گسترده و ماندگار نیست.

خبر

جنگ ایران ذخایر انرژی جهان را به مرز هشدار رساند

جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و اختلال در عبور نفتکش‌ها از تنگه هرمز، بازار جهانی انرژی را با یکی از جدی‌ترین چالش‌های خود روبه‌رو کرده است. موضوعی که بخش عظیمی از اخبار روزانه‌ی دنیا حول محور آن می‌چرخد. در حالی که افزایش قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی همچنان ادامه دارد، ذخایر انرژی کشورها نیز با سرعت در حال کاهش است؛ وضعیتی که نگرانی‌ها درباره تأمین سوخت در ماه‌های آینده را بیشتر کرده است.

سلطان الجابر، مدیرعامل شرکت ملی نفت ابوظبی (ادنوک)، اعلام کرده است که از زمان آغاز جنگ و اختلال در حمل‌ونقل دریایی از تنگه هرمز، نزدیک به یک میلیارد بشکه نفت از ذخایر جهانی مصرف شده است. به گفته او، این اتفاق بخش مهمی از ذخایری را که کشورها برای مقابله با بحران‌های احتمالی در اختیار داشتند، کاهش داده است.

اما نگرانی‌ها فقط به ذخایر نفت محدود نمی‌شود. الجابر در کنفرانس ADIPEC امارات اعلام کرد که ذخایر گازوئیل در برخی مناطق به پایین‌ترین سطح فصلی خود در ۳۵ سال گذشته رسیده و برخی بازارها نیز با کمبود عرضه ۶۰۰ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی مایع (LNG) مواجه هستند.

کاهش ذخایر و محدودیت عرضه، قیمت گازوئیل را در بسیاری از بازارها به رکوردهای جدیدی رسانده است. افزایش قیمت سوخت نیز مستقیماً بر هزینه حمل‌ونقل، تولید کالا و زندگی خانوارها تأثیر می‌گذارد و می‌تواند فشار تورمی بیشتری به اقتصاد کشورها وارد کند.

یکی دیگر از مشکلاتی که در پی جنگ ایجاد شده، افزایش هزینه انتقال انرژی است. به گفته مدیرعامل ادنوک، سهم هزینه حمل‌ونقل و لجستیک از قیمت هر بشکه نفت، از حدود ۵ درصد پیش از جنگ به ۳۰ درصد رسیده است. در همین حال، قیمت نفت برنت نیز با افزایش حدود ۵۰ درصدی نسبت به فوریه، به محدوده ۱۱۰ دلار در هر بشکه رسیده است.

الجابر معتقد است کشورها باید برای جلوگیری از تکرار چنین شرایطی، ظرفیت ذخیره‌سازی نفت و فرآورده‌های نفتی خود را افزایش دهند و پالایشگاه‌های انعطاف‌پذیرتری در نزدیکی بازارهای مصرف ایجاد کنند. او تأکید کرده است که کشورها نباید پس از وقوع بحران به فکر تأمین زیرساخت‌های موردنیاز بیفتند، بلکه باید از قبل برای چنین شرایطی آماده باشند.

نگرانی درباره کاهش ذخایر نفتی پیش از این نیز از سوی مدیرعامل آرامکو مطرح شده بود. امین ناصر ماه گذشته اعلام کرد که کمتر از ۶ میلیارد بشکه نفت در ذخایر تجاری جهان باقی مانده و بخش عمده این میزان نیز عملاً قابل دسترس نیست.

در همین شرایط، آژانس بین‌المللی انرژی برای کمک به کنترل بازار، ماه گذشته با آزادسازی بیش از ۲۰ میلیون بشکه گازوئیل و عرضه باقی‌مانده نفت از ذخایر اضطراری که در ماه مارس وعده داده شده بود، موافقت کرد. هدف از این تصمیم، افزایش عرضه و جلوگیری از رشد بیشتر قیمت‌هاست.

رویترز نیز در گزارشی اعلام کرده مسئله مهم این است که آزادسازی ذخایر تنها می‌تواند بخشی از کمبود عرضه را در کوتاه‌مدت جبران کند. وقتی نزدیک به یک میلیارد بشکه از ذخایر جهانی مصرف شده و بخش قابل‌توجهی از ظرفیت مازاد عرضه نیز از دست رفته است، بازگرداندن شرایط بازار به وضعیت عادی کار ساده‌ای نخواهد بود. در واقع، ادامه اختلال در تنگه هرمز فقط قیمت نفت را بالا نمی‌برد، امنیت تأمین انرژی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. هرچه این وضعیت طولانی‌تر شود، کشورها با هزینه بیشتری برای تأمین نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی روبه‌رو خواهند شد؛ مسئله‌ای که می‌تواند آثار آن فراتر از بازار انرژی و در قالب افزایش هزینه تولید، حمل‌ونقل و تورم در اقتصاد جهانی نمایان شود.

صادرات محصولات پتروشیمی در روسیه ممنوع شد

روسیه برای تضمین تأمین مواد اولیه کارخانه‌های داخلی، صادرات برخی محصولات پتروشیمی را به خارج از اتحادیه اقتصادی اوراسیا به‌طور موقت ممنوع کرد. به نقل از تاس، دولت روسیه با صدور حکمی، صادرات برخی محصولات پتروشیمی از این کشور به مقصد کشورهای خارج از اتحادیه اقتصادی اوراسیا را به‌مدت سه ماه ممنوع کرد.

دولت روسیه اعلام کرد این تصمیم با هدف حمایت از تأمین پایدار مواد اولیه برای واحدهای تولیدی و کارخانه‌های داخلی اتخاذ شده است.

این محدودیت شامل صادرات بنزن زغال‌سنگی و نفتی، تولوئن، ارتوزایلن، پارازایلن و فنول می‌شود.

این محصولات در صنایع مختلفی از جمله تولید رنگ و پوشش‌های صنعتی، بسته‌بندی مواد غذایی، ساخت کف‌پوش، عایق کابل و همچنین صنایع پزشکی کاربرد دارند.